

زبان فارسی و روابط فرهنگی ایران و بنگلادش

دکتر محمد کاظم کهدویی

عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

چکیده:

روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بین ایران و شبه قاره هند، از زمانهای قدیم وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. نمونه هایی از نشانه های این روابط را می توان از سنگ نبشته هایی که در نزدیکی کمبات و گجرات به دست آمده و مربوط به دوره هخامنشیان و پیوندهای دیرین دو کشور است، به دست آورد. بیان ریشه های روابط ایران با شبه قاره هند، بویژه بنگال، درخور پژوهش و جستجویی همه جانبه است که زمینه های مختلف را در برمی گیرد و در باره آن کتابها می توان نگاشت؛ کما اینکه برخی نویسندگان و مورخان نیز در این راه سعی و تلاش کرده، آثاری از خود به جای گذاشته اند. در اینجا سعی خواهد شد به ظهور اسلام، حضور ایرانیان و مهاجرت آنان، اشتراکات فرهنگی و... اشاره و تحقیق بیشتر به عهده خوانندگان و علاقه مندان واگذار شود.

کلید واژه ها:

روابط فرهنگی، ایران و هند، ایران و بنگلادش، زبان فارسی و بنگلادش، زبان فارسی و شبه قاره، سلسله های تصوف در شبه قاره، شیخ جلال الدین تبریزی، سهروردیه، قادرته، نقشبندیه، بایزید بسطامی، فارسی و بنگالا.



مقدمه:

دین اسلام، برای اولین بار، در سال ۴۳ هجری قمری توسط عبداللّه بن سوار عبدی که از جانب عبداللّه بن عامرین کریم، مأمور مرز سند بود، به هند رسید. در سال ۴۴ هجری قمری، مهلب بن ابی صفره به آن ناحیه حمله برد و در سال ۸۹ هجری قمری نیز محمد بن قاسم برای دعوت و تبلیغ دین اسلام، با استفاده از نیروی نظامی به سند رسید و قسمتهایی از هند نیز به تصرف او درآمد؛ اما انتشار اسلام و زبان فارسی در آنجا به وسیله ایرانیان بود.^(۱)

سلطان محمود غزنوی به سال ۱۰۰۱ میلادی بر لاهور دست یافت و به سبب حملات مکرر، مرز شمالی غربی، کناره غربی رود جیلم، ملتان، پیشاور، تانیسر، متورا، قنوج و سومنات را تسخیر کرد. حملات او به هند مانند طوفانهایی زودگذر بیشتر بر پنجاب و نواحی آن اثر گذاشت. با وجود این، هر جا که این طوفان ظاهر شد، آثار زبان فارسی نیز به جا ماند.

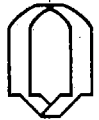
ادب پروری و فارسی دوستی سلطان محمود و جانشینان او که تا اوایل قرن ششم هجری در گوشه و کنار، حکومت می‌کردند، باعث شد که شاعران و نویسندگانی بزرگ در برابر آنان گرد آیند و آثاری متعدد از خویش، برجای گذارند. از جمله شاعران شبه قاره در این مدّت، ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان بوده‌اند.

پس از غزنویان، حکومت به دست غوریان افتاد و بعد از شهادت شهاب‌الدین محمد غوری نوبت به خاندان غلامان (سلاطین مملوک) رسید. بانی این سلسله، قطب‌الدین ایبک بود که به سال ۶۰۲ هجری در لاهور به تخت نشست و سپس مرکز حکومتی خود را به دهلی انتقال داد. وی پنج سال قدرت را در دست داشت و آنگاه نوبت را به شمس‌الدین التتمش (۶۰۷-۶۳۳) واگذار کرد. در این دوره نیز کسانی چون صدرالدین محمد بن حسن نظامی نیشابوری (نویسنده تاج‌المآثر)، محمد عوفی (نویسنده لب‌الباب و...) و منهاج سراج (صاحب طبقات ناصری) بنا به درخواست حکومت، آثاری از خود به یادگار گذاشتند. بعد از



التمش، از سال ۶۳۳ تا ۶۷۶ هجری، پادشاهانی چون رکن‌الدین فیروز، رضیه سلطانه، ناصرالدین محمود، و غیاث‌الدین بلبن، سلطنت کردند که اغلب آنان، مشوق فضلا و ادبا بودند و حتی شاهزاده محمد، فرزند التمش، دوبار شیخ اجل سعدی را به هند دعوت کرد که وی عذر خواست؛ زیرا امیر خسرو دهلوی در هند حضور داشت و ملازم دربار آنان بود و سعدی گفته بود که چون خسرو در آنجاست، به او اکتفا شود.

از دیگر سلسله‌ها و سلاطینی که تا عهد تیموری در هند حکومت کردند و فارسی نیز کمابیش در عهد آنان رواج داشت، خاندان خلجی (۶۸۹-۷۲۰ هـ.) تغلیان (۷۲۰-۷۹۰ هـ.) سادات (۷۸۱-۸۵۵ هـ.) و خاندان لودی (۸۵۵-۸۹۴ هـ.) را می‌توان نام برد که شاعران و نویسندگانی چون امیر خسرو دهلوی، شمس‌الدین اندکانی، ضیاء‌الدین برنی، محدث عبدالعزیز اردبیلی ملک الشعرا بدرچاچی، مولانا زین‌الدین شیرازی و... را پرورده‌اند و خود سلطان محمد تغلق (۷۲۵-۷۳۵ هـ.) نیز شاعر بوده، به فارسی شعر می‌سروده است.



روزگار گورکانیان (تیموریان) دوران توسعه و ترویج زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی در شبه قاره بود. آنان اگر چه خود ترک زبان بودند، اما زبان رسمی خویش را فارسی قرار دادند و از زمان روی کار آمدن بابر (۹۳۲ هجری) که خود اهل علم بود و جماعتی از علما و فضلا در دربارش حضور داشتند، تا افول قدرت سیاسی این خاندان علم دوست و عالم پرور (۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۴ هـ.) توسط انگلیسیها، پادشاهانی چون بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاه جهان، اورنگ زیب و سراج‌الدین ابوظفر بهادرشاه بر سر قدرت بودند و بیشتر آنان علاوه بر اینکه فاضل دوست و شاعر پرور بودند، خود نیز نثر می‌نوشتند و یا شعر می‌سرودند.

جهانگیرشاه، «توزک جهانگیری» را به فارسی نوشت و در فن شعر نیز دستی قوی داشت. عرفی شیرازی و طالب آملی از شاعران دربار او بودند. شاه جهان، اگر چه بیشتر به معماری علاقه داشت، اما به شعر و ادب نیز عشق می‌ورزید. قدسی مشهدی و کلیم کاشانی،

از وابستگان دربار او بودند و فرهنگهای «رشیدی»، «منتخب اللغات» شاه‌جهانی، «چهار عنصر» دانش و «شاهدصادق» در دوران وی تألیف شد و به تشویق او کتابهای مشهور سانسکریت (او پانیشاد، بهگوت گیتا، یوگا و ششت) به فارسی ترجمه گردید^(۲). نعمت خان عالی، عاقل خان رازی، ملامحمد سعید اشرف و غالب دهلوی از جمله شاعران وابسته به دربار اورنگ زیب و بهادرخان ظفر بودند^(۳).

فارسی در بنگال

یکی از سرداران سپاه سلطان محمد سوم (م. ۶۰۳هـ) در سال ۵۹۴ هجری، بنگال را گرفت و با توجه به اینکه زبان فارسی در دربار خلجیان رواج داشت، قلمرو این زبان به کناره شرقی هند رسید. از سال ۵۹۹ قمری، سلسله پادشاهان بنگاله به وجود آمد که تا سال ۹۸۴ ادامه داشت^(۴). در همین دوران و در زمان پادشاهی سلطان غیاث‌الدین اعظم شاه (۱۳۸۹-۱۴۰۹م) بود که حافظ شیرازی به بنگاله دعوت شد. البته حافظ از این سفر سرباز زد و این بیت را سرود که:

«نمی دهند اجازت مرا به سیر و سفر نسیم باد مصلی و آب رکناباد»

و غزل معروف خویش را برای پادشاه بنگاله فرستاد که بدین مطلع است:

«ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود

وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود»

در زمان سلطان غیاث‌الدین بلبن - پادشاه دهلی - پسرش ناصرالدین محمد بغراخان (۶۸۰-۶۸۱هـ) استاندار (صوبه‌دار) بنگال بود و تحت حمایت وی و به یاری قاضی اثیر و شمس‌الدین دبیر، زبان فارسی، بسیار ترقی و پیشرفت کرد و امیر خسرو دهلوی نیز مدت دو سال در بنگاله به سر برد.



نخستین کتاب فارسی که در خطه بنگاله نگاشته شده «امرت کوند» (امرت اخوند) است که قاضی رکن‌الدین سمرقندی، در روزگار علاء‌الدین خلجی (۶۰۵-۶۰۸ هـ.) آن را به فارسی ترجمه کرد و نام «جوگی» (یوگا) بر آن نهاد که نخستین کتاب تصوف و عرفان در بنگاله است.

تأثیر زبان فارسی

پرداختن به زبان و ادبیات فارسی در بنگاله و بنگلادش، به سبب قدمت و دیرینگی آن، وجود شاعران و نویسندگان بسیار و آثار گرانمایه و ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشته‌اند، زمانی دراز می‌طلبد و در این مختصر نمی‌گنجد. علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی که ذکر خواهد شد مراجعه کنند تا عمق این همبستگی علمی، فرهنگی، دینی، زبانی و... را دریابند. در اینجا به نمونه‌هایی از تأثیر و نفوذ زبان و ادبیات فارسی، اشاره می‌کنیم که در هر رشته‌ای اثری از آن می‌توان یافت.



۱- زبان اهل ادب

زبان فارسی با ورود به بنگاله، زبان فکری و علمی ادیبان و سخنوران و دانشمندان شد و آثاری متعدد، متنوع و گرانبها بدان زبان به وجود آمد؛ از قدیمی‌ترین اثر عرفانی (کشف المحجوب) که «علی بن عثمان هجویری» آن را نوشت، تا کتابهای تاریخی و «سرگذشت‌نامه‌ها» و تذکره‌هایی که در روزگار بابریان نگاشته شد و نیز آنها که در دوران حکومت و سلطه انگلیسیها به رشته تحریر در آمده و به چاپ رسیده است - نظیر آثار عبیدالله عبیدی، عبدالغفور نسّاخ، عبدالرؤف رحیم، سید محمود آزاد، نواب احسن‌الله

خان و ... تا ترجمه‌هایی که از متنهای هندی و سانسکریت صورت گرفته و نمونه آن زاکیله و دمنه (پنچاتترا) می‌توان شمرد و کتابهایی که در زمان جهانگیر ترجمه گردید و دیگر کتابهای مقدس و دینی هندوان چون «مهابهارات»، «ریگ ودا» و ...

۲ - زبان دل و دین

می‌دانیم که زبان فارسی برای این ناحیه زبان دین است و همراه با ظهور اسلام در شبه قاره، از ملتان و مکران که نخستین سرزمینهای فتح شده است و مردم آنجا بیشترین تأثیر را از زبان فارسی داشته‌اند^(۵) تا قسمتهای جنوب هند که در زمان بهمنیان تأثیر چشم‌گیری داشته و تا شرق شبه قاره (بنگال) که علما و شاعران و ادیبانی فارسی‌گو آثاری نوشته‌اند، دلیلی است بر علاقه و احترام آنان نسبت به فارسی و اعتقاد به اینکه زبان دل است و با آن، براحتی می‌توان رابطه قلبی برقرار کرد.

کشف‌المحجوب، که پیش از این از آن نام بردیم، رساله‌های خواجه عبدالله انصاری (وف. ۴۸۱ هـ.)، رساله‌های حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی (وف. ۵۰۵ هـ.)، آثار احمد غزالی (وف. ۵۲۰ هـ.)، مکتوبات و تمهیدات عین‌القضات همدانی (وف. ۵۲۵ هـ.)، آثار روزبهان بقلی شیرازی (وف. ۶۰۶ هـ.) و ... و دیگر شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی، چون: سنایی غزنوی، عطّار نیشابوری، نظامی گنجوی، جلال‌الدین محمد مولوی، حافظ، جامی و ... همه به زبان فارسی است.^(۶)

در شبه قاره علاوه بر امیران و سخنوران پارسی‌گوی و پارسی‌دان، عرفا نیز نقشی خاص در ترویج اسلام و گسترش زبان فارسی داشتند^(۷). از جمله ورود و حضور شیخ جلال تبریزی به بنگاله تأثیر خاص خود را داشت.



عرفان و تصوّف

پیرها و سلسله‌های تصوّف، جایگاه ویژه‌ای در بنگلادش دارند و بسیاری از آنان یا ایرانی هستند یا ایرانی‌الاصل، یا وابسته به سلسله‌هایی از تصوّف که پیران آن ایرانی بوده‌اند. همین رابطه مرید و مرادی و سجاده‌نشینی و اطاعت از پیر و مرشد و احترام به گفته‌های معنوی و روحانی وی علاقه‌ای ناگسستنی بین مردم در دو کشور ایران و بنگلادش کنونی ایجاد کرده است.

از فرقه‌های مشهور که در بنگلادش فعالیت دارند و شمع محفلشان روشن است، قادریّه، سهروردیّه، چشتیّه و نقشبندیّه را می‌توان نام برد. (البته فرقه‌ها و محفل‌های دیگر نیز کم و بیش وجود دارد که به سبب محدودیت این مختصر، از پرداختن به آن خودداری می‌شود).

قادریّه پیروان و مریدان شیخ الاسلام ابو محمد عبدالقادر الحسینی الحسینی الجیلانی (گیلانی) هستند. شیخ عبدالقادر از مردم گیلان ایران است که به عربی، «گیلان» خوانده می‌شود. وی در اواخر قرن پنجم قدم به عرصه وجود گذاشت و به سال ۵۶۰ یا ۵۶۲ هجری چشم از جهان فرو بست. او را «غوث اعظم» و «جنگی دوست» و «باز الله» می‌خوانند. آن بزرگوار در باب عرفان کتابها نوشته است و غزلهایی عاشقانه نیز دارد. طریقت وی در ایران و بین کردها بسیار رایج است.^(۸) شیخ شهاب‌الدین سهروردی در باب وی گفته است: «کان سلطان الطریق علی التحقيق»^(۹) سهروردیّه نیز پیروان شیخ شهاب‌الدین سهروردی‌اند.

سهروردیّه و شیخ جلال‌الدین تبریزی

سلسله‌های چشتیّه و سهروردیّه، در قرنهای ششم و هفتم هجری به روی کار آمدند.



مؤسس سلسله چشتیه، خواجه معین الدین، از «چشت» خراسان بود که به هند رفت و مدتی بر سر مزار هجویری معتکف شد و سپس به «اجمیر» رفت و طریقه چشتیه را بنیان نهاد.

بنیانگذار سلسله سهروردیه شیخ شهاب الدین سهروردی است که خود فرموده است: «خُلَفَائِي فِي الْهِنْدِ كَثِيرٌ». مشایخ سهروردیه هم‌زمان با پیشوایان چشتی به هند آمدند و در سراسر این سرزمین به نشر شریعت و طریقت پرداختند؛ ولی چون افراد اهل قلم در بین آنها بسیار نبوده‌اند، خدمات آنها در شبه قاره، بویژه بنگلادش، چندان ثبت نشده است.

شیخ الشیوخ سهروردی خلفا و جانشینانی را به شبه قاره فرستاد تا راهنمایی و ارشاد میدان را به عهده گیرند. مهم‌ترین و برجسته‌ترین این افراد، یکی شیخ زکریا ملتانی بود و دیگری شیخ جلال الدین تبریزی که طریقه سهروردیه به وسیله او در بنگاله رواج یافت. شیخ زکریا به ملتان رفت و شیخ جلال الدین بنگاله را اختیار نمود.

شیخ جلال الدین تبریزی ایرانی الاصل و متولد تبریز بود. منازل تصوف را در بغداد به پایان برد و پس از ورود به شبه قاره، به عنوان نخستین پیر و مرشد سلسله سهروردیه به توسعه این طریقه پرداخت و بسیاری از افراد توسط وی به اسلام گرویدند و بدون شک، کثرت جمعیت مسلمانان در بنگلادش امروزی (شمال بنگال) تا حدود زیادی به سبب تأثیر اخلاق روحانی و عرفانی آن عارف بزرگ است.

دیگر عارف بزرگی که در این کشور جایگاه خاصی دارد بایزید بسطامی است. بنایی هم به عنوان آرامگاه وی در شهر بندری «چیتا گنگ»، برفراز تپه‌ای سرسبز بنا شده و دارای صحن و مرقد است و هر روزه سیل مشتاقان و علاقه مندان به زیارت وی، بدانجا روان می‌گردد و آنجا مکانی بسیار مقدس است.

گفتنی است که بایزید بسطامی (ابویزید طیفور بن عیسی سروشان) از مشایخ بزرگ صوفیه و از عرفای مشهور ایران در قرن دوم و سوم است و خاندانش از بسطام، در خطه خراسان بوده‌اند. گویند وی ۱۱۳ پیر را خدمت کرد و از همه بهره گرفت، اما معرفتی خاص



در او پدیدار نشد؛ تا اینکه به خدمت امام جعفر صادق (ع) رسید و هفت سال سقایی آن حضرت کرد و به مراتب کمال رسید و در فقر و فنا به مرحله ای دست یافت که او را «سلطان العازفین» لقب داده اند. مزار وی در شهر بسطام است و باقبر یکی از اولاد امام جعفر صادق در زیر یک سقف قرار دارد^(۱۰). ابن بطوطه، در قرن هشتم، از بسطام گذشته و بر مزار بایزید حاضر شده است^(۱۱).

دیگر مزار محترم نزد مردم، مزار شاه مخدوم روپش (روپوش) در راجشاهی، از شهرهای شمال غربی بنگلادش است. آنگونه که در کتیبه مزار آمده، وی نوه عبدالقادر گیلانی است که به سال ۶۱۵ هجری به دنیا آمده و در ۶۸۷ به آنجا وارد شده است. سه بار در منطقه «مهاکال کار» با «دنوراج» جنگیده (به مدت ۳۹ سال) و سرانجام پیروز شده است. وفات وی به سال ۷۳۱ هجری است. روزهای ۲۶ و ۲۷ رجب «عرس» است و مراسم عبادی در کنار آرامگاه او برگزار می شود. بنا به کتیبه ای که به خط فارسی بر سر در آن نصب شده، در زمان شاه عباس صفوی، شخصی به نام علی قلی بیگ در سال ۱۰۴۵ هجری، گنبدی در آنجا بنا کرده و وجود این مزار و بنای عمارت توسط ایرانیان و کتیبه فارسی و علاقه مردم بدانجا، بیانگر روابط فرهنگی، دینی، سیاسی و ادبی دو ملت ایران و بنگلادش است. در قسمتی از کتیبه سر در مزار چنین آمده است:

«موفق شد به بنای گنبد قبر سید مرحوم مغفور الواصل الی جوارالله، شاه روپش در سال هزار و چهل و پنج هجری نبوی، سیادت نساب توفیق مآب، آیت الامثال و الاقران، علیقلی بیگ، غلام عالی حضرت رفیع منزلت، مقرب الحضرت العلیه، المریدالعالیه الخاقانیه، یوسف آقای خواجه سرای، دستورالسلطین، خان الخوانین، ذریت سید المرسلین، السلطان بن السلطان، و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان، لشکرکش ایران، مروج مذهب ائمه اثنا عشر، کلب آستان خیر البشر، بعد از حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب - علیه الصلوة و السلام - شاه عباس الصفوی الحسینی رحمة الله علیه نصرأ سروراً.

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقایی»
 همچنین قبر شاه نور، برادرزاده شاه مخدوم، نیز در آنجاست که با توجه به تاریخ
 وفات وی (۹۷۵ هجری) ممکن است از نواده‌های برادر شاه مخدوم باشد. آنگونه که در آنجا
 نوشته شده، هنگامی که همایون شاه، قصد تسخیر دهلی داشت، وی هفت شبانه روز، دعا و
 نماز به جا آورد و سرانجام، همایون موفق به تسخیر دهلی شد (۱۵۵۵ م.).

جانشینان و باقی ماندگان خاندان و سلسله سهروردیه هنوز هم در سراسر شبه قاره
 و بنگلادش پراکنده‌اند. بعضی نیز اهل علم و فضل و عرفانند که به عنوان نمونه، می‌توان از
 مولانا عبیدالله عبیدی سهروردی نام برد. وی از شاعران و نویسندگان بنام قرن نوزدهم
 میلادی است و آثاری متعدد از او برجا مانده که از آن میان، «دیوان اشعار»، «دستور
 پارسی آموز» در پنج جلد، «دستورالتهجی» و «گلشن دانش» به فارسی را می‌توان نام برد.

در حقیقت، سهروردی و طریقت و خاندان و خلفای او نقشی عظیم در تداوم روابط
 فرهنگی و ادبی دو ملت داشته‌اند و همواره مشعل فروزان زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی
 اسلامی را دست به دست گردانده و زنده نگه داشته‌اند. در شبه قاره، چهار سلسله مهم
 تصوف، یعنی «چشتیه»، «سهروردیه»، «قادریه» و «نقشبندیه»، از گذشته تا امروز مورد علاقه
 مردم بوده‌اند، و کم و بیش، همه صوفیان شبه قاره به یکی از این سلسله‌های چهارگانه
 وابسته‌اند. نکته جالب توجه این است که مؤسسان هر چهار سلسله معروف ایرانی الاصل
 بوده‌اند. مؤسس چشتیه، منسوب به «قهریه» است در نزدیکی هرات؛ مؤسس سهروردیه
 منسوب است به «سهرورد» زنجان و مؤسس سلسله قادریه، به گیلان، و سرانجام بنیانگذار
 سلسله نقشبندیه از اهالی بخارا است که یکی از شهرهای معروف ایران آن زمان بوده است.
 سلسله‌ای دیگر در شبه قاره معروف است به همدانیه یا سادات همدانی که مؤسس آن
 به نام میر سیدعلی همدانی از همدان بوده است.^(۱۲) در جایی دیگر چنین آمده است: «هرکس
 که به تاریخ اجتماعی مسلمانان شبه قاره آشنا باشد، می‌داند که آنچه تاریکترین گوشه‌های



حیات مردم شبه قاره را منور کرده و پرده‌های ظلمت را زدوده، مساعی و کوششهای پیروان طریق مشایخ بوده است. از تألیفات این مشایخ، هرچه وجود دارد، به زبان فارسی است. پیشوایان تمام سلسله‌ها در طی صدها سال، در تبلیغ اسلام و نشر فرهنگ و معارف این دین حنیف و نشر تعالیم صوفیان، خدمات شایانی در این منطقه انجام دادند و آثار قلمی و چاپی بسیار در زمینه‌های مختلف به یادگار نهادند. ادب در اساس، آینه و مفسر وضع اجتماعی هر دوره است.» (۱۳)

۳ - تأثیرگذاری در آداب معاشرت مردم

تأثیری که زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی، بر مردم این سرزمین داشت، یکی از طریق عرفا و متصوفه بود که گفته شد. دیگر از طریق بازرگانان و تجار که همواره محیط شبه قاره را محلی مناسب برای صادرات و واردات کالاهای خود می‌دانستند. حتی پیش از حکومت امرای مسلمان، مردم بنگال، بویژه در شهر چیتاگانگ بنگلادش، با اسلام و الفاظ اسلامی از طریق بازرگانان و تجار آشنا شده بودند و نام آن شهر نیز تا مدت‌ها «اسلام‌آباد» بود. نریندرانت لائو (Narendranathlaw)، دانشمند معروف هندی، می‌نویسد که:

«استیلای مسلمانان بر هند نشانگر آغاز تغییرات مهمی بود که نه تنها در زمینه اجتماعی و سیاسی، بلکه در حوزه‌های علمی و آموزشی نیز تأثیر گذاشته است» (۱۴). برای اینکه تأثیر اخلاق ایرانیان و آداب و سنن مسلمانان در مردم شبه قاره، حتی هندوها، مشخص شود، ذکر جمله‌ای از کتاب چنتامنگل اثر «جی آنند» (Jae Anand) بی‌مناسبت نیست:

«برهمن ریش می‌گذارد. فارسی می‌خواند. جوراب به پا می‌کند. در دستی چوب می‌گیرد و در دست دیگر کمان و مثنوی هم می‌خواند.» (۱۵)



۴ - تأثیر در زبان بنگالا

از قرنهای اولیه اسلام تا قرن ششم هجری که مردم این خطه اندک آشنایی با اسلام داشتند و روابط نیز بیشتر به صورت بازرگانی بود و بعضاً هم عربی زبان بودند، الفاظ و کلمات عربی وارد این زبان گشت؛ مانند: الله، رسول، جهاد، کافر، مؤمن، سجده و... .

از زمان الیاس شاهیان (قرن هفتم هجری)، فارسی زبان دربار بود و هندو و مسلمان هر دو فارسی می آموختند و بیشتر عنوانها و نام شغلها و اصطلاحات اداری و جریانههای قضایی به زبان فارسی بود؛ مثل: «زمین دار»، «سکه دار»، «شراب دار»، «وکیل دار»، «سپه سالار» و... .

در دوران حسین شاهیان (از قرن نهم هجری)، زبان فارسی در بنگال، بسیار اهمیت یافته است و گاهی اشعاری به شیوه ملّمع (فارسی - بنگالی) سروده می شد و مترجمان نیز آثاری را از فارسی به زبان بنگالی ترجمه می کردند، مانند یوسف و زلیخای جامی، لیلی و مجنون و... و گاه مرثیه هایی به سبک و شیوه مرثیه های زبان فارسی می سرودند که بیشتر به مصیبتهای کربلا اشاره داشت و هنوز هم این شیوه را در بسیاری از مناطق بنگلادش می توان دید که به سبک ایرانیها، نوحه می خوانند و سینه می زنند و برای اهل بیت پیغمبر (ص) عزاداری می کنند. نمونه های آن را در شهرهای «شایسته گنج»، «مانیک گنج» و «داکا» می توان دید که چگونه دسته ها و هیأت های عزاداری به راه می افتند و سینه و زنجیر می زنند. تأثیر فارسی در بنگالا در حدّی است که می توان حدود ده هزار لغت و عبارت و مضمون را مشاهده کرد که به صورت های اصلی و فرعی به کار می رود.



۵ - تأثیرگذاری بر شاعران و ادیبان و سخنوران

در این باره پیش از این نیز سخن گفته شده و همین اشاره کافی است که در خطّه

بنگلادش، شاعرانی برجسته ظهور کرده و به فارسی شعر گفته‌اند که دیوانهای آنها به صورت خطی یا چاپی موجود است. نمونه‌هایی از این افراد عبارتند از:

میرزا لطف‌الله مخمور، میررضی اقدس، منشی سلیم‌الله، منیر محمد اسماعیل جان، نواب علی ابراهیم خان خلیل، سید محمد باقر طباطبایی، عبدالله عبیدی، آقا احمد علی احمد اصفهانی، عبدالغفور نسّاخ، خواجه عبدالرحیم صبا، احسن‌الله شاهین، قاضی محمد صادق خان اختر، رضاعلی وحشت، مولوی عبدالرحیم گورکھپوری، مولانا عبدالرؤف وحید، مولانا عبدالستار، میرزا احمد علی کوکب و....

کسانی چون قاضی نذرا سلام، شاعر قرن بیستم سرزمین بنگال، بسیاری از الفاظ و عبارات و اصطلاحات فارسی و اسلامی را نیز عمداً در اشعار خود به کار برده، به غنای کار خویش افزوده‌اند. (۱۶)



تأثیرگذاری بر اسامی و نامهای مردم

اگر چه قریب ۸۵٪ مردم این دیار مسلمانند و از نامهای اسلامی استفاده می‌کنند، اما بسیاری از نامهای ایرانی، چه آنها که در شاهنامه و دیگر کتابهای ادبی وجود دارد و چه نامهایی که در بین مردم ایران رایج بوده است، امروزه در این سرزمین به کار می‌رود و مردم، با علاقه از آنها استفاده می‌کنند که نمونه‌هایی از آن عبارت است از:

رستم، جهانگیر خسرو، فرامرز، شاهجهان، سردار، دلاور، دل افروز، دلگشا، گلشن، نوشین، شیرین، شیرزاد، پرستو، لاله، پروین، پرویز، یاسمین، کامران، شاهانه، فرهنگ، فرحانه، فرهاد، خنده‌کار (خداوندگار)، آزاد، تهمینه، سرفراز، جهان آرا و....

لوحه‌ها و کتیبه‌ها

از دیگر آثار زبان و ادبیات فارسی که در هر جا مشهود است و به صورت مکتوب و مشخص، دیرینگی و قدمت این فرهنگ و زبان کهن را بیان می‌دارد و نشان می‌دهد که روزگاری، در میان این مردم حضور داشته و به عنوان وجهی مشترک، دو ملت را به یکدیگر پیوند می‌داده است، لوحه‌ها و کتیبه‌هاست. قدیمی‌ترین این کتیبه‌ها که تاکنون ضبط کرده‌اند و به فارسی و عربی است، بر سر در مسجدی در روستای «سیتلمت»، در شمال بنگلادش است. قسمتی از آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم - امر ببناء هذه العماره للمتقين المحييين القرآن ... این نصیحات... نقشه‌کننده با در نصب شده‌اند لعنت بر آن کس باد که این قاعده متغیر گرداند و خلل کند. تاریخ شهر رمضان سنه اثنین و خمسين و ستمائه (۶۵۲ هـ.ق.) (۱۷)

پروفسور عبدالکریم، ۱۸۵ تصویر از کتیبه‌ها و لوحه‌ها را در پایان کتاب خویش (لوحه‌ها و کتیبه‌های فارسی و عربی در بنگلادش) آورده است. اگر این لوحه‌ها و کتیبه‌ها دستخوش حوادث طبیعی و غارتگران و دشمنان نگردد، بهترین سند گویای روابط فرهنگی مشترک دو کشور ایران و بنگلادش در طی هشتصد سال گذشته خواهد بود.

۶- تأثیر در نگارگری و ترسیم خطوط

در هنر کتاب آرایی ایرانی (مینیاتور، نقوش اسلیمی، تذهیب و...)، نقش و نوع خطوط، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به عبارت دیگر، «خط» در ترکیب‌بندی و تفکیک سطوح تصویری، نقشی غالب دارد؛ درحالی که در بسیاری از شیوه‌های نقاشی، رنگ و بازی نور و



سایه روشن، عوامل تفکیک سطوح تصویری هستند. این ویژگی با تأثیر هنر ایران بر هند، به مینیاتورهای چینی نیز منتقل گردید^(۱۸). در امر تصویرگری کتب مقدس هندوان نیز پیشروترین افراد، مسلمین بودند و شیوه و سبک این تصاویر، کاملاً مأخوذ از سنت تذهیب و مینیاتور ایرانی است.^(۱۹) این تأثیر را در خطوط و تذهیب کتابها و پاره‌ای از نقاشیهای بنگلادش نیز می‌توان مشاهده کرد که به صورت خطی در موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است. شیوه معماری این سرزمین نیز متأثر از معماری اسلامی و ایرانی است. معماران هندی اصول بناکردن طاقهای قوسی و ضریبی را از مسلمانان آموختند. البته خود نیز در معماری مسلمانان مؤثر بودند که نتیجه آن هم سبک معماری هندویی - اسلامی است. در بنگلادش هم این شیوه معماری (معماری اسلامی) رادر بنای مساجد می‌توان مشاهده کرد، با طاقهای قوسی، مناره در کنار گنبد مسجد و....



مهاجرت، عاملی مهم در گسترش روابط فرهنگی

در طول قرنهای گذشته، بسیاری از ایرانیان به شبه قاره مهاجرت کردند و در این سرزمین، رحل اقامت افکندند که علاوه بر توده مردم، شاعران و نویسندگان و دانشمندان نیز در بین آنان بودند که در این زمینه، از کسانی چون صائب تبریزی (پس از مدتی با فشار شاه عباس به ایران برگشت) حزین لاهیجی، کلیم کاشانی، سرمد و... می‌توان نام برد.

عامل مهاجرتها را می‌توان در دو دسته جای داد: یکی عواملی که مردم ایران را به شبه قاره جذب کرد، همچون فراوانی نعمت، زمینه های بازرگانی، اشاعه اسلام، هنرپروری و خدمتگزاری دربارها. دوم خرابی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به سبب یورش مغولان، سختگیریهای بعضی حکام محلی، بی توجهی سلاطین صفوی به شعر و ادب و... (ذکر این نکته لازم می‌آید که اگرچه شاهان صفوی به شعر و ادب فارسی نسبت به دیگران

کمتر علاقه‌مند بودند، اما دوره آنان از نظر معماری اسلامی و ایجاد اماکن خیریه و کاروانسراها و مساجد و مدارس علمیه و پرورش علما، فلاسفه و متکلمان اسلامی، از دوره‌های درخشان سیاسی و فرهنگی است).

نخستین مهاجران ایرانی را باید زردشتیانی دانست که در زمان ورود اسلام و حمله اعراب به ایران، تاب مقاومت نیاوردند و راه سرزمینی امن در پیش گرفتند که شبه قاره هند یکی از این سرزمینها بود و شهر بمبئی هم به سبب قرار داشتن در کنار دریا سهل الوصول تر می‌نمود. کثرت زردشتیان در شهر بمبئی نتیجه همان مهاجرتهای اولیه است. تجار و بازرگانان نیز که زمینه را برای کسب درآمد و تبادل کالا مناسب می‌دیدند، فعالیت خود را شروع کردند. بعضی در سرزمین هند ماندگار شدند و عده‌ای به رفت و آمد ادامه دادند. خطه بنگال نیز به سبب سرسبزی و خرمی و وفور نعمت و همجواری بادریا، یکی از نواحی مهاجرپذیر بود. ازدواجهای مهاجران و تشکیل خانواده از پادشاهان و امیران تا افراد معمولی هم در انتقال و تأثیر و تأثر فرهنگ و روابط اجتماعی مؤثر بود.

هم‌بستگیها و روابط فرهنگی، اجتماعی سیاسی و... که در طول تاریخ بین دو سرزمین بزرگ و فرهنگ پرور ایران و هند، بویژه خطه بنگال، وجود داشت و در فراز و نشیبهای روزگار، گاهی دچار ضعف و شدت می‌گردید. با روی کار آمدن حکومت و سلطه انگلیسیها در قرن نوزدهم میلادی، روبه انحطاط گذاشت و آنان که زبان و ادبیات فارسی و همبستگی با کشور اسلامی ایران را مخل اهداف استعماری و سلطه‌جویی خود می‌دانستند، نخست به ظاهر، اظهار هم‌نوایی کردند و آنگاه به قطع ریشه‌های روابط و علایق پرداختند.

با شکست نواب سراج‌الدوله در جنگ پالاسی که خود از علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی بود، تاکنون که حدود ۱/۵ قرن از آن زمان می‌گذرد، به سبب همان اقدامات خصمانه انگلیسیها، زبان و ادبیات فارسی نتوانست مسیر طبیعی و گذشته خود را طی کند؛ ولی شاعرانی که ذکر بعضی از آنها رفت، و همچنین بزرگ ادیبان و سرایندگانی چون غالب



دهلوی (وف. ۱۲۸۵ هـ.)، شبلی نعمانی (وف. ۱۳۲۲ هـ.)، گرامی (وف. ۱۹۲۷ م.)، طغرای (وف. ۱۹۳۱ م.) و ممتازترین دانشمند و شاعر این دوره، علامه محمد اقبال لاهوری، شمع شعر و ادب فارسی را در مقابل تندباد حوادث سلطه بیگانگان، زنده نگاه داشتند. به قول مرحوم ملک الشعرا بهار:

«عصر حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کر صد هزاران برگذشت»

بی‌نوشتها:

- ۱- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۴۳۳، و کتاب هزاره شیخ طوسی، مقاله آقای دکتر شهیدی، صص ۱۷۶-۱۷۸.
- ۲- زمانی، آصفه، محققین و منتقدین زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، چاپ رای زنی فرهنگی ایران در هند، ص ۱۶.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۷-۳۰.
- ۴- شبلی، محمد صدیق خان، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، صص ۱۱-۱۳.
- ۵- کاظمی، رفیع‌الدین، ملتان به حیثیت ادبی مرکز (فارسی) تاسه ۶۵۰ هـ، لکهنو، چاپ نظامی آفست پرنٹینگ پریس، ۱۹۹۱ م.
- ۶- در فهرستهای نسخه‌های خطی کتابخانه‌های پاکستان، حدود دو هزار کتاب و حدود شش هزار نسخه خطی عرفانی ضبط شده است.
- ۷- آقای سید محمد الیاس در کتاب «شناسایی صوفیان ناشناخته» نام چهل نفر از صوفیان و پیران صد سال گذشته را ذکر کرده که بسیاری از آنان فارسی نیز می‌دانسته‌اند. چاپ ۱۴۰۰ بنگلا کیشان مدرایان، داکا (بنگلادش).
- ۸- خزایی، محمد، شرح گلستان، چاپ سوم، تهران: انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۵۵، ص ۳۴۹.
- ۹- خان بهادر، محمد صدیق حسن، تقصیر جیود الابرار من تذکار جنود الاحرار، مطبع شاه‌جهانی بهوپال،



ص ۱۲۶-۱۲۷.

۱۰- دهخدا، لغت نامه، چاپ دانشگاه تهران، ذیل «بسطامی».

۱۱- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۹،

ص ۴۴۳.

۱۲- زیدی، شمیم محمود، زبان فارسی و صوفیان شبه قاره، سخنرانیهای سمینار پاکستان، ص ۲۰۳.

۱۳- همان، ص ۲۰۹.

14 . Prmotion of learning during Mohammadan rule , P.110

15 . Dr.MD.Ishaq , Indians' contribution to hadith literature , P.115

۱۶- رک. شرح احوال و آثار قاضی نذراالاسلام، چاپ رای زنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا، ۱۳۷۴

خورشیدی.

17 . Corpus of the Arabic and Persian inscription of Bengal by Abdul karim .

P.33.

۱۸- ذکرگو، امیر حسین، فصلنامه نامه فرهنگ، «رد پای هنر ایران در فرهنگ هند»، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۱۶۹.

۱۹- همان، ص ۱۶۷.

